

بررسی تفسیر کلامی و فلسفی آیات مسخ از دیدگاه طوسی، مراغی، ملاصدرا، رشیدرضا و طباطبایی

سید عباس موسوی*

نسیم تیموری**

چکیده

تأثیر عملکرد آدمی بر شکل‌گیری روح از نظر مفسران امری قطعی است. در وقوع این تغییر شکل که از صورتی نیکوتر به صورتی زشت‌تر و قبیح‌تر است و مسخ نام دارد، در ساحت باطن اختلافی بین علماء و مفسران وجود ندارد ولی در ظهور دنیوی آن در ساحت جسم ظاهری، میان مفسران فریقین اختلاف نظر است. طوسی، صدرای شیرازی و طباطبایی از مفسران شیعه نه‌تنها مسخ ظاهری را امکان‌پذیر می‌دانند بلکه بر وقوع آن معتقدند و مسخ اصحاب سبت که خدای متعال در قرآن به آن اشاره کرده را مسخی ظاهری می‌دانند. در حالی که مراغی و رشیدرضا از مفسران اهل تسنن، اعتقادی به مسخ ظاهری نداشته و مسخ اصحاب سبت را باطنی می‌دانند. در این مقاله با روش تطبیقی - تحلیلی ادله مخالفان مسخ ظاهری رد و امکان وقوع این مسخ با دلایلی همچون امکان عقلی مسخ ظاهری، وقوع آن در قیامت، تمایز بین مسخ و تناسخ ثابت می‌گردد. همچنین با استفاده از ادله نقلی اثبات می‌شود وقوع این مسخ محذور عقلی نداشته و مسخ اصحاب سبت که قرآن بدان اشاره دارد، مسخی ظاهری بوده است.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، مسخ باطنی، مسخ ظاهری، تناسخ، اصحاب سبت.

طرح مسئله

از نگاه قرآن کریم انسان دارای دو ساحت جسمانی و روحانی است (سجده / ۹؛ حجر / ۲۹). جسم به‌عنوان مرکب و ابزار عمل روح بوده و حقیقت انسان را روح جاودانه او تشکیل می‌دهد. (سجده / ۱۱؛ زمر / ۴۲) فراموشی ساحت اصلی انسان، خسارات جبران‌ناپذیری را برای او به وجود می‌آورد. از مهم‌ترین و قطعی‌ترین اتفاق‌هایی که برای آدمی رخ می‌دهد در حالی که از آن غافل است، اثرگذاری عملکرد او بر شکل‌گیری باطن است؛ باطنی که متأثر از ملکات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری است و خود نیز بر آن ملکات تأثیرگذار است و قرآن کریم از آن با نام شاکله یاد می‌کند (اسراء / ۸۴) و ابدیت وی را می‌سازد؛ ابدیتی که از آن گریزی نیست و پس از مرگ، راه جبرانی برای او باقی نمی‌ماند. این مهم که مورد تأیید آیات و روایات است و از آن به‌عنوان مسخ باطنی تعبیر می‌شود و مراد از آن، انحراف از فطرت پاک می‌باشد، نزد تمامی مفسران امری مسلم و قطعی است. آنچه محل اختلاف و معرکه آراء است، امکان مسخ ظاهری و وقوع آن می‌باشد. برخی از مفسران با استناد به آیاتی از قرآن کریم معتقدند که گاهی تأثیر عملکرد انسان بر روح در ظاهر نیز نمایان می‌شود و برخی دیگر امکان وقوع چنین مسخی را محال و ادله موافقان مسخ ظاهری را بنابر آیات قرآن مجید ناکافی می‌دانند. با بررسی آیات نورانی قرآن مشاهده می‌شود که کلمه مسخ تنها در آیه ۶۷ سوره یس: «وَكُوْنُ نَشْأَةً لِّمَسْخَنَاهُمْ عَلٰی مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُوْنَ» به کار رفته، اما موضوع مسخ اصحاب سبت در هفت آیه از پنج سوره واقع شده است که عبارتند از:

آیه ۶۵ سوره بقره: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اَعْتَدُوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خَاسِيْنَ»؛

آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره اعراف: «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانِهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُوْنَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذٰلِكَ تَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ * وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُوْنَ قَوْمًا لِّلَّهِ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا قَالُوْا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوْا بِهِ أَجْبَنَّا الَّذِيْنَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوْءِ وَأَخَذْنَا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا بِعَذَابٍ بَّيْسٍ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خَاسِيْنَ»؛

آیه ۶۰ سوره مائده: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذٰلِكَ مُتُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ مَن لَعَنَهُ اللّٰهُ وَعَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ

الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيْرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ أُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَآئًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيْلِ»؛

آیه ۴۷ سوره نساء: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰتُوْا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ

وُجُوْهَا فَتَرُدَّهَا عَلٰى اَدْبَارِهَا اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا اَصْحٰبَ السَّبْتِ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا»؛

۱۶۱ □ بررسی تفسیر کلامی و فلسفی آیات مسخ از دیدگاه طوسی، مراغی، ملاصدرا، رشیدرضا و طباطبایی

آیه ۱۲۴ سوره نحل: «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَحْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ».

این نوشتار بر آن است با مقایسه بین تفاسیر: **المراغی** و **المنار** که از تفاسیر مهم و تأثیرگذار اهل تسنن است از یک سو، با سه تفسیر مهم و تأثیرگذار شیعه: **التبیان**، **تفسیر القرآن الکریم** ملاصدرا و **المیزان** از سوی دیگر و بررسی ادله ایشان به ارزیابی ادله موافقان و مخالفان مسخ ظاهری پرداخته و امکان و وقوع این نوع مسخ را بررسی نماید.

موضوع مسخ از زمانی که نخستین مسخ که مسخ اصحاب سبت در قوم بنی اسرائیل بوده؛ حال چه ظاهری، چه باطنی، مطرح بوده است. همان طور که مشاهده شد آیاتی از قرآن کریم به آن تصریح نموده است. در تفاسیر، بحث مسخ به صورت ظاهری و باطنی کم و بیش در کتاب‌هایی از قبیل **تفسیر التبیان**، (طوسی، بی تا: ۶ / ۴۲۵) **تفسیر المراغی** (مراغی، بی تا: ۱ / ۱۳۹) و **تفسیر القرآن الکریم** صدرالدین شیرازی (شیرازی، ۱۳۶۳: ۳ / ۶۴۲) قابل مشاهده است. در منابع جدید افزون بر **تفسیر المیزان** (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰۵) در مقاله‌هایی نظیر: «ملاصدرا و تبیینی نو از مسئله مسخ» اثر محمدتقی شاکر و محمود قیوم زاده (۱۳۹۲) و «ماهیت عذاب مسخ در آموزه‌های دینی» اثر محمدکاظم شاکر و سید سعید میری (۱۳۸۸ ش) مشاهده می‌شود. اما به صورت مشخص مقایسه‌ای میان ادله دو دیدگاه مسخ ظاهری و باطنی صورت نپذیرفته است که نوشتار حاضر در صدد آن است.

مفهوم‌شناسی مسخ

با توجه به اینکه معنای لغوی و اصطلاحی مسخ در فهم و استدلال به آیات قرآن تأثیرگذار است، ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی آن پرداخته می‌شود.

«مسخ» در لغت به معنای تبدیل صورتی نیکو به صورتی زشت و قبیح است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۲۳)
«مسخ» در اصطلاح برخی فلاسفه در دو معنا به کار می‌رود؛ معنای نخست آن است که روح انسان به بدن حیوانی دیگر غیر از بدن خود انسان انتقال پیدا کند. (فیاضی، ۱۳۸۹: ۴۴۳) ملاصدرا به این مسخ، مسخ منفصل می‌گوید و آن را از اقسام تناسخ محال می‌داند. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۷۳) این معنا از «مسخ» در مقابل «نسخ» - انتقال روح انسان از بدن انسانی به بدن انسان دیگر - و «فسخ» - انتقال روح انسان از بدن انسانی به بدن گیاه - و «رسخ» - انتقال روح انسان به جسم یک جماد - قرار دارد. (صلیبیا و صناعی دره بیدی، ۱۳۶۶: ۲۵۸؛ فیاضی، ۱۳۸۹: ۴۴۲)

معنای دوم مسخ آن است که نفس انسانی به صورت مثالی پست و ردیئه که متناسب با نیات، ملکات

و اعمال اوست، شکل بگیرد که این امر گاهی تنها در ساحت نفس بوده و تنها باطن انسان مسخ می‌شود و در جسم تغییری حاصل نمی‌شود. گاهی نیز در جسم تغییری متناسب با نفس مشاهده شده و ظاهر فرد نیز به صورت باطنی که بدان صورت مسخ شده، تغییر می‌یابد. این مسخ در حقیقت بدترین اقسام مسخ و رسواکننده بوده و علت آن طغیان و غلبه قوه نفسانیه است به حدی که مزاج و شکل فرد را از مزاج و شکل آدمی به مزاج و شکل حیوانی متناسب با صفت باطنی او تغییر می‌دهد.

«مسخ» در اصطلاح قرآنی و روایی به نوعی عذاب گفته می‌شود که بر اشخاص و امت‌های گناهکار (برای گناهان خاص) نازل می‌شود و چهره انسانی آنها را به چهره حیوانی تبدیل می‌کند. این چهره حیوانی مطابق با نوع گناهی است که ملکه اصلی وجودی آنها شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱ / ۱۰۴) دو رویکرد اساسی در مقابل تغییر و تحول عظیمی که قرآن کریم از آن با نام مسخ یاد می‌کند، وجود دارد؛ برخی مانند مراغی و رشیدرضا معتقدند مسخ نامبرده به معنای مسخ باطنی است؛ یعنی فقط در ساحت باطن اصحاب سبت به میمون و خوک مسخ شده‌اند؛ برخی هم مانند طوسی، صدرای شیرازی و طباطبایی معتقدند افزون بر باطن، در ظاهر هم این مسخ ظهور و بروز داشته است.

مخالفتان مسخ ظاهری بر این باورند که انسان با مخالفت با اوامر و نواهی الهی و قدم نهادن در مسیر خواهش‌های نفسانی به تدریج از مسیر فطرت الهی فاصله گرفته و به نسبت نوع مخالفت و تداوم و استمرار غفلت و چیره شدن صفات پلید، یک یا چند خوی حیوانی، باطن او را متأثر و شکل آن را به خود می‌گیرد. تغییر چهره باطنی که متأثر از رفتار ظاهری است، مورد تأیید بیشتر مفسران می‌باشد و در وقوع آن، جای تردیدی نیست. برخی مسخ اصحاب سبت را نیز تنها در حوزه باطن دانسته و با مسخ ظاهری یا جسمانی اصحاب سبت مخالفت نموده‌اند. مراغی از جمله مخالفتان مسخ ظاهری است و «کونوا قرده خاسیث» را بنابر نظر جمهور مسخ جسمانی ندانسته و دلایل قائلان به مسخ ظاهری را دلایل نقلی ناکافی می‌داند. (مراغی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۹) در ادامه به ادله مخالفتان و موافقان مسخ ظاهری پرداخته می‌شود.

ادله مخالفتان مسخ ظاهری و پاسخ به ایشان

مخالفتان مسخ ظاهری، عدم امکان عقلی، سنت نبودن مسخ ظاهری، نقض غرض عذاب الهی و عبرت‌آموز نبودن این نوع از مسخ را دلیل بر عدم وقوع آن می‌دانند.

۱. عدم امکان عقلی مسخ ظاهری

یکی دیگر از دلایل کسانی که مسخ ظاهری را غیرممکن می‌پندارند، رجوع از فعل به قوه است که نزد فلاسفه، امری محال است. بر پایه این امتناع فلسفی، مسخ ظاهری به جهت رجوع از فعلیت به قوه،

محال است. مخالفان مسخ ظاهری بر این باورند که جوهر حیوانی وقتی در راه تکامل انسانی قرار می‌گیرد و از حیوان بودن به صورت انسانی که مرتبه بالاتری از حیات را دارد، درمی‌آید، برگشت به صورت حیوانی و سیر قهقرایی محال است. علامه طباطبایی در پاسخ به این عقیده این‌طور بیان می‌کند که حیوان وقتی در صراط انسانیت قرار بگیرد با حرکت جوهری از فعلیت مثالی به تدریج به سوی مجرد عقلی قدم می‌گذارد تا وقتی که صورت انسانی درباره‌اش تحقق یابد، اینجاست که دیگر محال است این فعلیت به قوه برگردد اما اگر قبل از تحقق صورت انسانی مانعی رخ دهد، به همان صورت قبلی بازمی‌گردد؛ به بیان دیگر با توجه به اینکه انسان در بدو تولد، صورت انسانی نداشته بلکه حیوان است که با حرکت جوهری ارادی به انسان تبدیل می‌شود، از این‌رو انسان‌های مسخ شده فقط ظاهری انسانی داشته‌اند و در باطن حیوان، لذا بازگشت از فعلیت به قوه پیش نخواهد آمد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۷۳)

با توجه به دیدگاه علامه معلوم می‌شود محذوری در تبدیل ظاهر به حیوانی خاص پیش نمی‌آید زیرا فرد مسخ شده در همان مرتبه نفسانی قرار داشته است. علامه طباطبایی این اشکال را - که این سخن مستلزم قسر دایم و بطلانش از ضروریات است - این‌طور پاسخ می‌دهد که صرف عدم تحقق کمال به دلیل مانع اگر قسر دایمی باشد، بیشتر یا همه حوادث این عالم که دار تزامم و تضاد است، باید شامل قسر دایمی باشد زیرا جمیع اجزای این عالم طبیعی در همدیگر اثر دارند در صورتی که می‌بینیم این‌گونه نیست. (همان)

۲. سنت نبودن مسخ ظاهری

مخالفان مسخ ظاهری بر این باورند که خداوند امور خود را بر پایه سنت‌های الهی در عالم جاری می‌سازد و از طرف دیگر چیزی می‌تواند مایه عبرت باشد که در طول خلقت ثابت و در مورد همه یکسان اجرا شود؛ به تعبیر دیگر سنت الهی باشد. ایشان معتقدند چون عذاب مسخ ظاهری در طول تاریخ بشر به صورت یک سنت الهی و امری دائمی به وقوع نپیوسته، وقوع آن در یک مورد خاص یا چند مورد نمی‌تواند مورد قبول باشد. اگر غرض الهی از مسخ ظاهری، عبرت‌آموزی انسان باشد، باید به صورت سنت الهی و امری دائمی به وقوع بپیوندد، در صورتی که این چنین نیست. چنانچه مراغی در تفسیر خود با نقل کلام ابن‌کثیر، نظر مجاهد را در ظاهری نبودن مسخ از نظر کسانی که آن را ظاهری می‌دانند تا عبرتی برای مردم آن زمان و زمان‌های آینده باشد، به صواب نزدیک‌تر می‌داند؛ زیرا وی معتقد است چیزی می‌تواند موجب عبرت شود که سنت الهی باشد، اما مسخ ظاهری، سنت الهی نیست. او همچنین اینکه در نص آیه ۶۵ سوره بقره اشاره‌ای به مسخ ظاهری نشده را دلیل دیگری بر ظاهری نبودن مسخ می‌داند. (مراغی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۹)

توضیح این که پر واضح است که خداوند هر گناهکاری را مسخ ظاهری نمی‌کند تا در نتیجه آن از نوع انسانی خود خارج سازد. پس مسخ ظاهری سنت خداوند در مورد همه انسان‌ها در همه اعصار نیست که اگر بود، باید سنت خدا در مورد همه یکسان اجرا می‌شد همان‌گونه که با پیشینیان برخورد کرده و ایشان را مسخ ظاهری نموده باید با پسینیان هم برخورد کند و چون در پسینیان این امر دیده نشده، پس در پیشینیان نیز مسخ، ظاهری نبوده بلکه باطنی بوده است.

طوسی در مقابل معتقد است که عذاب مسخ، معجزه است (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۴۲۵) و معجزه سنت الهی است پس مسخ هم به این واسطه که معجزه است درحوزه سنت‌های الهی قرار می‌گیرد. علامه طباطبایی نیز مسخ را معجزه الهی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰۵) افزون بر اینکه آنچه سنت است، اصل عذاب الهی است نه مصادیق و چگونگی آن، پس مانعی ندارد سنت عذاب در قالب‌ها و اشکال مختلف از جمله مسخ ظاهری در مورد برخی از افراد بشر اعمال شود. اینکه از عدم وقوع مسخ ظاهری برای پسینیان، سنت نبودن آن و عدم وقوع آن برای پیشینیان نتیجه‌گیری شود، درست نیست چه اینکه در طول تاریخ افراد زیادی به گناهان اقوام گذشته دچار بوده‌اند ولی مانند ایشان گرفتار عذاب الهی نشده‌اند؛ زیرا همه سنت‌های الهی برای بشر شناخته شده نیست و چه بسا اقوام مختلف به سنت‌های متفاوت گرفتار آیند. همچنین سنت‌های الهی به روی هم اثرگذار هستند مثلاً سنت امهال می‌تواند سنت عذاب را به تأخیر اندازد. اضافه اینکه ممکن است برخی سنت‌ها مثل مسخ ظاهری با سرآمدی متفاوت به منصفه ظهور برسند و درواقع با تأخیر بیشتر اجرا شوند؛ زیرا سنت احاطه داشتن رحمت الهی بر غضب او مقدم بر آن می‌شود.

در خصوص اینکه مسخ ظاهری، چون در پسینیان دیده نشده، پس در پیشینیان نیز مسخ، ظاهری نبوده است؛ پاسخ دیگری که می‌توان داد آن است که گویا مستدل می‌خواهد از طریق استصحاب قهقرایی آن هم در امور تکوینی مطلوب خود را به اثبات برساند، حال آنکه استصحاب قهقرایی نه تنها در امور تکوینی اعتبار ندارد بلکه حتی در احکام و امور تشریحی نیز فاقد حجیت و اعتبار است.^۱

۳. مسخ ظاهری مستلزم نقض غرض در عذاب

سومین دلیل مخالفان مسخ ظاهری، نقض غرض الهی از عذاب با از بین رفتن جسم ظاهری انسان

۱. استصحاب قهقرایی به استصحابی گفته می‌شود که مشکوک آن در زمان سابق و متیقن آن در زمان لاحق است؛ برخلاف استصحاب مصطلح که مشکوک آن لاحق و متیقن آن سابق است، اصولیون امامی معتقدند استصحاب قهقرایی حجیت ندارد. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۴۷؛ خویی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۴ / ۱۶؛ صدر، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۴)

است؛ زیرا یکی از لوازم عذاب الهی، جسم ظاهری است. اگر فرد مسخ شده از نوع انسانی خارج و به موجودی دیگر تبدیل شود و جسم ظاهری انسانی باقی نماند، استحقاقی هم برای کیفر و جزا نخواهد داشت. یکی از دلایل معتقدان به مسخ باطنی این است که مسخ شدگان دیگر انسان نیستند حال آنکه بخش مهم و اساس وجود انسان همین جسم اوست که اگر مبدل شود دیگر کیفر و پاداش معنا نمی‌یابد. (مراغی، بی تا: ۱ / ۱۳۹)

در مقابل، برخی حقیقت انسان را در جسم ظاهری او خلاصه نمی‌دانند و معتقدند درک انسانی او همچنان باقی است. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۷۰) عذاب مسخ ظاهری در صورتی معنا می‌یابد که مسخ شدگان مصیبتی که به آنها وارد شده و آن تنزل از جایگاه انسانی به حیوانی است را درک کنند؛ همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، مسخ شدگان به چهره شناخته می‌شدند و وقتی در امان ماندگان از عذاب الهی به ایشان می‌گفتند مگر ما شما را از این عمل نهی نکردیم با اشک چهره پاسخ مثبت می‌دادند. (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۲۶۸؛ بروسوی، بی تا: ۱ / ۱۵۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۷۴)

۴. عدم عبرت‌آموزی از مسخ ظاهری

مخالفان مسخ ظاهری معتقدند چون خداوند هر گناهکاری را مسخ نمی‌کند، پس این نوع مسخ برای عاصیان موجب عبرت نخواهد بود. مراغی عبرت مؤثر را معرفت به وقوع مسخ باطنی برای عدول‌کنندگان از دستور خدا می‌داند. (مراغی، بی تا: ۱ / ۱۳۹) صاحب *المنازل* معتقد است که نصی در آیات قرآن کریم مبنی بر مسخ ظاهری وجود نداشته و چیزی جز نقل در این زمینه باقی نمی‌ماند. او بر این باور است که حتی با فرض صحت وقوع مسخ ظاهری چون همه متمرّدین مسخ نمی‌شوند، وقوع چنین امری در نظر گناهکاران بعید آمده و باعث پند و عبرت آنان نخواهد شد. او عبرت بزرگ را خروج از مرتبه انسانی برای عدول‌کنندگان از امر پروردگار می‌داند. بنابراین مخالفان مسخ ظاهری به دلیل اینکه مسخ باطنی با آیات و روایات و ادله عقلی اثبات می‌شود و در مورد همه مجرمان قابل اجراست، آن را عبرت‌آور دانسته و وقوع مسخ ظاهری را امری غیرموجه می‌دانند. (رشیدرضا، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۴۴)

موافقان مسخ ظاهری، عبرت‌آموز نبودن این نوع مسخ را، دلیلی ضعیف‌تر از سایر ادله می‌دانند؛ زیرا اگر مراد عبرت‌آموز نبودن آن برای اهل همان زمان باشد که این مسخ برای مشاهده‌کنندگان عذاب و ناظران حادثه به طور قطع و به مراتب بیشتر از سایرین عبرت‌آموز است. اگر مراد، عبرت‌آموز نبودن آن برای افراد در زمان‌ها و مکان‌های دیگر باشد، نیز باطل است؛ زیرا بیان این نوع مسخ همچون حکایت‌ها و حوادث قرآنی مانند: داستان شتر صالح علیه السلام، کشتی نوح علیه السلام، شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی علیه السلام و حکایت‌های

دیگر که هر کدام واقعه‌ای خاص بوده‌اند، برای همگان در هر زمان و مکانی موجب تنبه و بیداری است. (شاکر، ۱۳۸۸: ۴۲)

اما این ادعا که همیشگی نبودن عذاب مسخ ظاهری موجب بعید دانستن آن در ذهن گنهگار و بی‌توجهی به عاقبت عمل و مانع عبرت بودن می‌شود، نیز باطل است؛ زیرا بسیاری از مجرمان و گنهکاران با علم به عواقب اعمال سوء خود، به نتایج وخیم آن بی‌توجهی کرده و مرتکب آن اعمال می‌شوند. همچنین همیشگی بودن آن برای طیف خاصی از گناهان یا گنهکاران نیز بعید نیست مگر به دلیل خاص مثل روایات عدم مسخ امت محمد ﷺ. به علاوه گاهی غیرمنتظره بودن حادثه‌ای موجب تنبه جدی برای افراد می‌شود.

درواقع، تمامی وعیدهای الهی در قالب سنت‌های ثابت، جاری و ساری نیستند. گرچه یکی از حکمت‌های عذاب، عبرت‌آموزی دیگران است؛ اما گاهی حکمتی دیگر دارد که بر ما پوشیده است و چه بسا که عبرت‌آموزی نباشد.

همان‌طور که آیه ۶۵ سوره انعام: «بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد و عذاب بعضی از شما را به بعضی بچشاند» در توصیف برخی از عذاب‌های دنیوی، دلیلی بر بطلان سنت بودن عذاب برای عبرت‌آموزی آن است. همچنین قرآن به‌عنوان ذکر نه تنها برای عاصیان بلکه برای همه مردم بازدارنده است. موافقان مسخ ظاهری ادعای دیگر رقیب را که تنها مسخ باطنی را موجب عبرت می‌داند به دلیل ظاهر و قابل تشخیص نبودن آن، باطل می‌دانند. (شاکر، ۱۳۸۸: ۴۳)

اگر در قوم سبت مسخ تنها باطنی می‌بود ایشان عذاب را حس نمی‌کردند؛ زیرا تبدیل خود را از انسانیت به حیوانیت درک نمی‌کردند. چنان که در طول تاریخ بشریت، بسیاری از انسان‌ها با ظاهری انسانی، باطنی حیوانی داشتند و تازه پس از مرگ فهمیده‌اند که به دست خود، از خویش چه ساخته‌اند. این چیزی است که مکرر به وقوع پیوسته و می‌پیوندد ولی مایه عبرت برای اغلب مردم نیست؛ زیرا اکثر مردم در غفلت و روزمرگی خویش غرق هستند. از سوی دیگر، اگر در هر دو بعد جسم و روح به میمون تبدیل می‌شدند، دیگر عذاب را حس نمی‌کردند. بنابراین قوم سبت با بقای ارواح انسانی، جسمشان تبدیل به میمون شد تا با درکی که داشتند متوجه این سقوط شده و شدیدترین عذاب را بچشند. (شیرازی، ۱۳۶۶: ۳ / ۴۰۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۰۶)

ادله وقوع مسخ ظاهری

در این بخش به ادله عقلی و نقلی وقوع مسخ جسمانی پرداخته می‌شود:

۱. ادله عقلی

در ادله عقلی به مباحثی چون امکان عقلی مسخ ظاهری، وقوع مسخ جسمانی در قیامت، عدم تناسخ بودن مسخ اشاره می‌شود.

یک. امکان عقلی

با توجه به اینکه یکی از ادله مخالفان مسخ ظاهری، عدم امکان عقلی آن است، در مقابل معتقدین به وقوع مسخ ظاهری بر امکان عقلی مسخ ظاهری تاکید دارند. صدرای شیرازی علت امکان وقوع مسخ ظاهری را تابع بودن ابدان از نفوس دانسته و معتقد است که صورت‌ها به واسطه نفوس بر بدن‌ها متجلی می‌شوند. زمانی که نفس به واسطه شهوت، غضب، ترس، شادی و مانند آن تغییر کند، بدن نیز تغییر می‌کند و این امر با توجه به مبنای ملاصدرا که نفس را جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء می‌داند، این‌گونه تبیین می‌شود که نفس انسان در بدو تولد ماهیتی انسانی نداشته، بلکه با توجه به حرکت جوهری ارادی مسیری را طی می‌نماید که در نهایت یا به انسان یا به صورتی حیوانی تبدیل می‌شود. بنابراین این تغییر یا حرکت، صرفاً حرکت و تغییر در جهت تغییر عوارض نبوده بلکه تغییر و تبدیلی ماهوی است. بنابراین، دور از واقعیت نیست که بعضی نفوس به درجه‌ای از پستی و اصرار بر آن برسند که بدن را تحت تأثیر خود قرار دهند، به‌گونه‌ای که بدن هم شکل و متناسب با آن خلق درآید. در نتیجه، ظاهر به تبع باطن نیز به نحو اتصال، دچار مسخ شود. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۷۳)

صدرای شیرازی در *رساله سه اصل*، این‌طور بیان می‌دارد که هر صفتی که در دنیا به سبب تکرار افعال و اعمال بر کسی غالب شود، در روز قیامت صاحبش به صورتی مناسب آن صفت محشور می‌شود. اگر صفت شهوت بر وی غالب باشد، به صورت خرس و خوک و اگر صفت غالب، غضب باشد به صورت سگ و گرگ و اگر گزندگی و ایذاء به صورت مار و عقرب و اگر دزدی و حيله به صورت موش و کلاغ و اگر تکبر به صورت شیر و پلنگ و اگر رعنائی و خرامیدن به صورت طاووس و کبک و اگر حرص و ذخیره کردن چیزها، به صورت مورچه محشور می‌شود. همچنین است در باقی صفات، چنانچه در حدیث آمده: «یحشر الناس علی صور نیاتهم یحشر بعض الناس علی صوره عندها القردة و الخنازیر». ملاصدرا این معنا را نزد دانایان علم نفس و متبعان اخلاق روشن و هویدا می‌داند، چنانچه بر بعضی از ایشان احوال نشئه دیگر چنان منکشف می‌گشته که هر کس را به صورتی که در قیامت بدان محشور خواهد شد، مشاهده می‌کردند. (شیرازی، ۱۳۴۰: ۷۵)

دو. وقوع مسخ جسمانی در قیامت

طرفداران حکمت متعالیه، اعمال انسان را گرچه عرضی و وابسته و قائم بر بدن می‌دانند، ولی آن را مؤثر

در روح دانسته و معتقدند هر عملی از انسان صادر گردد، در روح او اثری داشته و کیفیتی پدید می‌آورد که در صورت تداوم، راسخ و به ملکه تبدیل می‌شود. صفات ملکه شده، قائم به نفس و عین آن بوده و به صور گوناگون مجسم می‌شوند. این گونه است که از دل اعراض، جوهر پدید می‌آید و در جهان دیگر، ملکات انسان با صورت متناسب عمل در شخص ظاهر می‌شود.

علامه طباطبایی معتقد است با پذیرش مسخ جسمانی در آخرت، دلیلی بر محال بودن مسخ ظاهری در دنیا باقی نمی‌ماند، زیرا ملکات و صورت‌های نفسانی همان گونه که در آخرت تجسم می‌یابد، می‌تواند در دنیا نیز آشکار گردد و براساس حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد می‌توان نتیجه گرفت مسخ ظاهری در دنیا نیز ممکن است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰۹)

می‌توان از روایاتی که در ذیل آیات مربوط به تجسم اعمال در قیامت، آمده نیز به‌عنوان مؤید امکان مسخ ظاهری کمک گرفت. مثلاً در روایتی آمده است، روزی معاذ از رسول خدا ﷺ درباره آیه ۱۸ سوره نبأ (روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیاید) پرسید. آن حضرت به مسخ برخی گناهکاران در روز قیامت تصریح فرمود که در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند: ۱. شایعه‌سازان، به صورت میمون. ۲. حرام‌خوران، به صورت خوک. ۳. رباخواران، واژگونه. ۴. قاضی ناحق، کور. ۵. خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶. عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷. همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸. خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹. عیاشان، بدبوتر از مردار. ۱۰. مستکبران در پوششی از آتش. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۴۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۴۹۳)

سه. عدم تناسخ بودن مسخ

یکی از دلایل مخالفت با مسخ ظاهری خلط موضوع مسخ ظاهری با تناسخ^۱ است؛ زیرا در گذشته برای هر دو مفهوم از واژه تناسخ استفاده می‌شده است. بر این پایه معتقدان به تناسخ انتقال روح به بدن انسان دیگر را نسخ، به بدن حیوان را مسخ، به نبات را فسخ و به جماد را رسخ گویند. صدرالمتهلین بطلان این چهار انتقال را به تفصیل در کتاب *اسفار* بیان نموده و مسخ مذکور در آیات را که به آن مسخ متصل نیز می‌گوید، غیر از مسخ مشهور در این اصطلاح دانسته - که به آن مسخ منفصل نیز می‌گوید - و معتقد است که مسخی که قرآن کریم بدان اشاره دارد انتقالی صورت نگرفته تا شامل ادله بطلان تناسخ گردد. (شیرازی، ۱۳۶۰ ب: ۹ / ۲۱ - ۲؛ همو، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۷۳)

۱. تناسخ به‌معنای انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر است به‌اینکه مثلاً حیوانی یا انسانی بمیرد و نفس آن به بدن حیوان یا انسان دیگر انتقال پیدا کند، یکی از صور تناسخ، نسخ است به‌معنای انتقال روح انسانی به بدن انسان دیگر. (برای توضیح بیشتر ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۸؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۹ / ۵۵؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۴۸؛ همو، ۱۳۶۰: ۲۳۱)

ملاصدرا پافشاری استادان حکمت، مانند: افلاطون، سقراط، فیثاغورث بر تناسخ را پافشاری ایشان بر مسخی می‌داند که قرآن از آن یاد می‌کند؛ زیرا آنها بر این باور بوده‌اند که ارواح منحط و خبیث در سایه رذایل اخلاقی و اعمال پلید در قیامت به شکل حیوان محشور می‌شوند. ملاصدرا معتقد است این عقیده حکماء ربطی به عقاید تناسخی‌ها ندارد؛ زیرا آنان منکر قیامت هستند. (شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۸۲) وی مشاهده باطن نفوس را دلیل این دیدگاه حکما دانسته و معتقد است این همان مسخ باطنی بدون دگرگونی صورت و جسم ظاهری در دنیا است. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۸)

ملاصدرا با پذیرش اصل مسخ بنابر تصریح روایات و آیات شریفه، با تأکید بر درهم نیامیختگی میان تناسخ با آنچه قرآن به آن اشاره می‌کند، تبیینی خاص از آن طبق مبانی فلسفی و عرفانی خود دارد. وی قول به مجاز در کلام الهی را دیدگاهی صحیح نمی‌داند. مسخ از نگاه ملاصدرا، فرایند اثربخشی و تجلی نیات، کنش و واکنش رفتارهای انسان است که دارای مراتب و مراحل متعدد است. مسخ بنابراین نگاه امری طبیعی است که ریشه در ویژگی‌های نفسانی و ملکاتی دارد که انسان در مسیر حیات خود آن را کسب می‌کند.

در مسخ، مسئله انتقال یا جابه‌جایی و اعدام و احداث مطرح نیست، بلکه روح انسان در مسیر تکامل خود در صورت انحراف از مسیر انسانی، تبدیل به روح و نفسی حیوانی می‌گردد. بنا بر دیدگاه حرکت جوهری، روح پس از آفرینش خود، با توجه به پیوند آن با جسم و ماده در مسیر رشدیابی، به سبب تکرار و اصرار بر یک نوع خاصی از اعمال، شاکله‌ای همسو با آن می‌یابد. در قومی از یهود، شدت و حدت این تحول روحی، ضرورت تناسب جسمانی و مادی با آن را پدید آورد. این امر به خواست الهی و در گروه خاصی از انسان‌ها تحقق یافت، ولی تحقق کامل و فراگیر تناسب میان روح و جسم، پس از مفارقت روح از بدن در نشئه آخرت است.

علامه طباطبایی معتقد است که بحث مسخ هیچ ربطی به تناسخ ندارد؛ زیرا در تناسخ، بدنی که نفس می‌خواهد به آن منتقل شود یا خودش نفس دارد یا ندارد. اگر نفس داشته باشد مستلزم آن است که یک بدن دارای دو نفس بشود که وحدت کثیر و کثرت واحد بوده و محال می‌باشد. فرض نداشتن نفس هم مستلزم برگشت از فعلیت به قوه است مثل اینکه پیرمرد به کودک تبدیل شود که این فرض هم محال است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۷۳)

۲. ادله نقلی

ادله نقلی در مباحثی چون ظهور آیات الهی در مسخ ظاهری (ساختار لفظی، سیاق) و روایات از نظر گذرانده می‌شود.

یک. آیات

کلمه مسخ تنها در آیه ۶۷ سوره یس به کار رفته است، آنجا که می‌فرماید:

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَيَّ مَكَاتِبِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ؛

و اگر می‌خواستیم قطعا آنان را بر جای خود مسخ می‌کردیم که نتوانند پیش بروند و نه به عقب برگردند.

علامه طباطبایی پس از تعریف مسخ که برگشت به خلقتی زشت و بدمنظر است، «عَلَيَّ مَكَاتِبِهِمْ» را کنایه از آسان بودن این امر بر خداوند می‌داند که خدای متعال ایشان را بدون این که از جای شان تکان دهد به صورت میمون و خوک مسخ می‌کند. ایشان کلمه «مضی» و «رجوع» را کنایه از برگشتن به حالت انسانی می‌داند که در عبارت «فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ» محال دانسته شده و این عبارت را اشاره به باقی ماندن ایشان بر حالت عذاب و مسخ می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷ / ۱۰۸). همان‌طور که از ظاهر عبارت «عَلَيَّ مَكَاتِبِهِمْ» استفاده می‌شود منظور از مسخ، در آیه شریفه مسخ ظاهری است.

در ۷ آیه دیگر قرآن کریم که در ۵ سوره قرار دارد به مسئله مسخ بدون به‌کار بردن لفظش اشاره شده است. تمامی آیات، موضوع واحد داشته و درباره مسخ اصحاب سبت است. آیات عبارتند از: آیه ۶۵ سوره بقره: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُفُّوا قِرْدَةً خَاسِئِينَ؛ شما به خوبی کسانی از خودتان را که در روز شنبه (از حکم خدا) تجاوز کردند، شناختید که به آنها گفتیم: بوزینگانی خوار و مطرود باشید».

آیه ۴۷ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا يَمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا؛ ای کسانی که کتاب داده شده‌اید! به آنچه نازل کردیم که تصدیق‌کننده چیزی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم چنان‌که اهل شنبه را لعنت کردیم و امر خدا انجام‌پذیر است».

آیه ۶۰ سوره مائده: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ بگو: آیا شما را از (کسی) که عقوبتش نزد خدا از این بدتر است، خبر دهم؟ کسی که خدا او را لعنت کرده و بر او خشم گرفته و برخی از آنها را به میمون‌ها و خوک‌ها مسخ نموده و (کسی) که طاغوت را پرستید. اینانند که جایگاه شان خیلی بدتر و از راه راست گمراه‌ترند».

آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره اعراف: «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْتِيسَ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ و از آنها درباره شهری که در ساحل دریا بود، پرس. آنگاه که در روز شنبه سنت می‌شکستند چون ماهیان آنها روی آب ظاهر می‌شدند و روزهای غیرشنبه به طرف آنها نمی‌آمدند. بدین‌سان ما آنان رت به خاطر آن که نافرمانی می‌کردند، آزمایش و گرفتار می‌کردیم؛ و آنگاه که گروهی از ایشان (به نهی‌کنندگان از منکر) گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند هلاک‌کننده یا عذاب‌کننده آنان به عذابی سخت است؟ گفتند: تا (پند دادن ما رفع مسئولیت و) عذری باشد در پیشگاه پروردگارتان و به این امید که پرهیزکاری کنند؛ و چون پندی را که به ایشان داده شده بود از یاد بردند، ما نهی‌کنندگان از منکر را نجات دادیم و ستمکاران را به عذاب بدی گرفتار نمودیم چراکه نافرمانی کردند؛ و چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند، به آنها گفتیم: بوزیگانی رانده شده باشید».

آیه ۱۲۴ سوره نحل «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ (تحریم های) شنبه فقط بر کسانی مقرر شد که درباره (صید) آن اختلاف کردند، و قطعاً پروردگار تو روز رساخیز میان آنها درباره آنچه بر سرش اختلاف می‌کردند، حکم خواهد کرد».

تمامی این آیات ظهور در مسخ ظاهری دارند و دلیلی که آیات را از معنای ظاهری منصرف کند وجود ندارد، بنابراین ناگزیر بر معنای ظاهری آن یعنی مسخ ظاهری حمل می‌شود.

الف) ساختار لفظی

ساختار لفظی برخی از عبارتها و سیاق آیات نشان از مسخ ظاهری دارد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. واژه «کونوا» در آیه ۶۵ سوره بقره حاکی از سرعت فعل خداوند در مسخ قوم سبت است. با این‌که صیغه آن، امر است ولی در پی خبر دادن از اینست که مسخ آنها به میمون برای خدا آسان بوده و ایجاد خستگی نکرده است. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۱۷۱)

برخی از مفسران اطلاق لفظ «قرده» را دلیلی بر مسخ کلی و تکوینی قوم سبت می‌دانند، به این معنا که در لفظ نیامده «کونوا قرده فی ابدانکم و ارواحکم» لذا منظور مسخ در هر دو جزء است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴۵۴)

واژه «خاسین» در آیه ۱۶۶ سوره مبارکه اعراف نیز نشان می‌دهد که مسخ ایشان ظاهری بوده و با

وجود روح انسانی، جسم ظاهری ایشان به میمون تبدیل شده که لایق لفظ «خاسی» شده‌اند و گرنه حیوانی به نام میمون آفریده خداست و صرف میمون بودن موجب دوری از رحمت پروردگار و سزاوار توهین و شماتت نمی‌شود و وجود لفظ «خاسین» برای تمایز نهادن بین ایشان و سایر میمون‌هاست؛ به عبارت دیگر مسخ ایشان به میمون، تحولی قهقرایی بوده و صفت «خسوء» نشانه حقارت و طرد شدن ایشان است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۹۴) افزون اینکه صفت «خاسین» برای جمع مذكر عاقل است این نیز دلیلی دیگر است بر این که جسم ایشان تبدیل به بوزینه شده نه روح و عقل انسانی ایشان لذا لایق طرد هستند. (قرائتی، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۳۰)

واژه «جعل» در آیه ۶۰ سوره مائده دلالتی روشن بر تکوین دارد. خلیل «جعل» را ساختن می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۵: مدخل جعل). راغب اصفهانی برای واژه جعل پنج معنا را ذکر کرده است که در چهار معنای اول آن (شروع، ایجاد، ایجاد چیزی از چیزی و تصییر) نوعی تکون نهفته است و حتی معنای پنجم آن را نیز حکم بر چیزی با چیزی دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۹۶)

ب) سیاق آیات

در سوره بقره پیش از طرح بحث مسخ قوم سبت، از عذاب‌های جسمانی سخن به میان آمده است، از جمله، دستور به یهود برای کشتن یکدیگر به منزله کفار گناه گوساله‌پرستی، نزول صاعقه، بلاهای آسمانی، ذلت و مسکنت و تهدید یهود به فرود آوردن کوه طور بر سر آنها (بقره / ۶۳ - ۵۴). پس از آن نیز بحث خوارق فیزیکی و حسی مطرح است؛ در آیه ۶۷ به طرح مسئله ذبح گاو بنی اسرائیل می‌پردازد که شاید بتوان گفت تذکر قدرت خداوند در سه حادثه فیزیکی و حسی، یعنی برکندن کوه طور، مسخ جسمانی و زنده کردن مرده با استفاده از اعضای گاو مرده، محور اصلی این آیات متصل به یکدیگر باشد. همچنین در آیه ۴۷ نساء از تهدید یهود به طمس و ناپدید کردن چهره و لعنت آنها همان گونه که قوم سبت را دچار لعنت کرده، اشاره شده است. جالب‌تر آنکه در پایان آیه می‌فرماید: «و کان امر الله مفعولاً» که بر انجام یافتن حتمی فرمان تکوینی خداوند دلالت دارد.

در سوره یس نیز قبل و بعد از تهدید به عذاب مسخ، از عذاب‌های جسمانی سخن به میان آمده است؛ و در آیه ۶۵ از مهر بر دهان‌ها و به سخن در آوردن دست‌ها و شهادت پاها در قیامت یاد شده است. آیه ۶۶ از طمس (ناپدید کردن) چشمان و آیه ۶۷ از مسخ سخن گفته است. در آیه ۶۸ از ایجاد نقص و شکست در خلق بر اثر طولانی شدن عمر سخن به میان آمده است. ظاهراً این آیات مربوط به قیامت هستند، اما اولاً در فضای تهدید کفار عصر پیامبر ﷺ بیان شده‌اند، ثانیاً بیان کردن عذاب مسخ در میان سایر تحولات جسمانی خود قرینه‌ای است بر جسمانیت مسخ.

آیات الهی که دال بر مسخ هستند ظهور در مسخ ظاهری دارند و قرینه صارفه‌ای برای عدم حجیت این ظهور وجود ندارد. ملاصدرا نیز مانند علامه طباطبایی با توجه به عدم وجود قرینه صارفه، مجاز در این مورد را دیدگاهی صحیح نمی‌داند. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۹۴)

دو. روایات

روایات متعددی نیز بر مسخ ظاهری دلالت دارند که در ادامه به یکی از این روایات معتبر که به وثاقت تمام راویان آن در کتب رجالی تصریح شده است، بسنده می‌کنیم.^۱ در تفسیر قمی از پدرش از حسن بن محبوب از ابن‌ابی‌عمیر از ابی‌عبیده از ابی‌جعفر علیه السلام: در کتاب علی بن ابی‌طالب علیه السلام آمده که قومی از اهل «ایله» از نسل «ثمود» بودند که به امر خدای متعال ماهیان در روزهای شنبه برای آزمایش ایشان به سمت ایشان می‌آمدند. ماهیان تا لب آب بالا آمده و راه نهر را گرفته و تا درب منزل‌هاشان نزدیک می‌شدند. ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهیان را می‌گرفتند. علمای ایشان از صید آنها بازمان نمی‌داشتند. شیطان هم برای ایشان توجیه شرعی درست و به عده‌ای از ایشان الهام کرد که شما از خوردن آن ممنوع شده اید نه از صیدش، به همین جهت روز شنبه صید می‌کردند و روزهای دیگر آن صید را می‌خوردند.

گروهی از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: ما شما را از عقوبت خداوند برحذر می‌داریم، مخالفت امر او مکنید، گروه سوم که اصحاب شمال بودند، سکوت کرده و اندرزشان نمی‌کردند. تازه گروه دوم را ملامت می‌کردند که چرا گنهکاران را موعظه می‌کنید؟ با اینکه می‌دانید ایشان مردمی هستند که خداوند آنها را به عذاب شدیدی عذاب یا هلاکشان خواهد کرد. آن طایفه در جواب گفتند: برای اینکه در نزد پروردگارتان معذور باشیم و برای اینکه شاید گنهکاری از گناه دست بردارد، خدای تعالی می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» یعنی بعد از آنکه پندها را نادیده گرفته و به گناه خود ادامه دادند طایفه دوم به ایشان گفتند: از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد، حتی یک شب هم در شهر نمی‌مانیم، این شهری است که خدا در آن نافرمانی می‌شود و خوف این هست که بلایی بر شما نازل شود و ما را هم بگیرد. علی علیه السلام سپس اضافه کرد که این طایفه از ترس بلا از شهر بیرون رفته و

۱. تفسیر قمی نوشته «علی بن ابراهیم قمی» از بزرگان شیعه است و رجال نجاشی به امامی بودن و وثاقت وی تصریح دارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰) پدر علی بن ابراهیم، یعنی ابراهیم بن هاشم از بزرگان و اجلای شیعه بوده که هم نجاشی و هم طوسی به وثاقت وی تصریح دارند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲) حسن بن محبوب نیز در رجال طوسی به امامی و ثقه بودنش تصریح شده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۳۴) ابن‌ابی‌عمیر نیز به وثاقت و امامی بودنش در کتب رجالی تصریح شده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۲۷ و ۳۶۵) ابوعبیده نیز در رجال نجاشی توثیق شده است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۱) روایت دیگری نیز قریب به همین مضمون در الکافی آمده است (کلینی، ۱۳۶۴: ۸ / ۱۳۹) که سندش در کتاب الکافی به این شکل است: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن علی بن أسباط»: علی بن ابراهیم و پدرش (ابراهیم بن هاشم) در روایت قبلی بررسی شد اما علی بن أسباط نیز در رجال نجاشی به وثاقتش تصریح شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۳)

شب را زیر آسمان بسر بردند. صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند. دروازه شهر بسته شده بود. هر چه در زدند، کسی پاسخ نداد. ناگزیر نردبانی گذاشته و از دیوار بالا رفتند. و مردی را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود، فرستادند تا خبری بیاورد. آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آنچه دیده بود باز گفت همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند ... وقتی چنین دیدند گفتند: شما را نهی کردیم و از عاقبت شوم گناه زنهار دادیم. (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۴۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۳، سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۳۷)

روایات دیگری نیز در این خصوص که مؤید مسخ ظاهری هستند در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری و خصال و علل الشرائع ابن بابویه و در الکافی کلینی آمده است. (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۲۶۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱ / ۷۳۷؛ همو، بی تا: ۲ / ۵۶۸؛ کلینی، ۱۳۶۴: ۸ / ۱۳۹) چنانچه از بررسی آیات و روایات وارده در مسخ به دست آمد، این واقعه برای اولین بار بر قوم یهود و اصحاب سبت رخ داده و مسخ ظاهری بوده است. آنچه از روایات فهمیده می‌شود این است که مسخ‌های متنوع و زیاد در طول تاریخ بشر به وقوع پیوسته است به نحوی که قابل انکار نیست و بسیار تأمل برانگیز است. این معجزه الهی گاهی موجب تذکر و پندپذیری صاحبان خرد و گاهی موجب عقوبت اهل معاصی است، آن کسانی از اهل معاصی که از حد گذرانده و بعد از مهلت‌های بسیار حضرت حق، خالص در عصیان شده بودند.

با بررسی و مقایسه ادله موافقان و مخالفان مسخ ظاهری و پاسخ هر گروه به دیگری به نظر می‌رسد ادله موافقان مسخ ظاهری بنابر ادله عقلی و نقلی متقن بوده و به صواب نزدیک‌تر است.

نتیجه

۱. وقوع مسخ باطنی به معنای اثرگذاری عملکرد انسان بر روح او و نمود آن در آخرت مورد وفاق مفسران فریقین است.
۲. در وقوع مسخ جسمانی و ظاهری در دنیا بین برخی از مفسران اهل تسنن از جمله مراغی، رشیدرضا با مفسران شیعی از جمله طوسی، طباطبایی و ملاصدرا اختلاف نظر است. مفسران نامبرده از اهل تسنن به باطنی بودن مسخ اصحاب سبت معتقدند در صورتی که مفسران مذکور شیعی نظر به ظاهری بودن مسخ ایشان دارند.
۳. مخالفان مسخ ظاهری به دلایلی همچون عدم امکان عقلی مسخ ظاهری، سنت نبودن این نوع مسخ، نقض غرض از عذاب، و عدم عبرت‌آموزی تمسک بسته و منکر این نوع مسخ شده‌اند.
۴. موافقان مسخ ظاهری دلایل مذکور را رد نموده و ادله عقلی و نقلی برای امکان‌پذیر بودن این مسخ

بیان کرده‌اند، از جمله ادله عقلی ذکر شده می‌توان به امکان عقلی مسخ ظاهری، وقوع آن در قیامت، تمایز بین مسخ و تناسخ و از ادله نقلی می‌توان به ظهور آیات الهی در مسخ ظاهری با استفاده از ساختار لفظی و سیاقی آیات و روایات، اشاره کرد. آنچه از حاصل این بررسی می‌توان به آن دست یافت؛ محذور عقلی نداشتن مسخ ظاهری و جسمانی بودن مسخ اصحاب سبت است.

منابع و مأخذ

- **قرآن کریم**، گردآوری شریف رضی، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۸۰ ش، **علل الشرائع**، ترجمه سید محمدجواد ذهنی تهرانی، قم، مؤمنین.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، بی تا، **الخصال**، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران، علمیه اسلامیة.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، ۱۳۶۳ ش، **المبدأ و المعاد**، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ابن عبّاد، اسماعیل، ۱۴۱۴ ق، **المحیط فی اللغة**، تحقیق محمدحسین آل یاسین، ج ۲، بیروت، عالم الکتب.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۲، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، **لسان العرب**، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۶ ق، **فوائد الأصول**، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۵.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، **روح البیان**، بیروت، دار الفکر.
- جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد، بی تا، **النهاية فی غریب الحدیث و الأثر**، قم، اسماعیلیان.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد، ۱۳۹۹ ق، **الصّاح تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسن بن علی، امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، **تفسیر منسوب به امام حسن عسکری**، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
- حسینی اردکانی، احمد بن محمود، ۱۳۷۵ ش، **موات الاکوان (تحریر شرح هداية ملاصدرا)**، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، میراث مکتوب

- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، *محاضرات فی أصول الفقه*، ج ۱، تقریرات محمداسحاق فیاض، قم، انصاریان، چ ۴.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۱ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۵ ش، *انسان شناسی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۷۲ ش، *تفسیر القرآن الحکیم*، بیروت، دار المعرفة.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۳۰۶ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۶، بیروت، دار مکتبة الحیة.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۴ ق، *المحصول فی علم الاصول*، ج ۴، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳ ش، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران، چ ۳.
- سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹ ش، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی.
- شاکر، محمد تقی و محمود قیوم زاده، ۱۳۹۲ ش، «ملاصدرا و تبیینی نواز مسئله مسخ»، *فلسفه دین*، دوره دهم، ش ۴، ص ۶۱ - ۷۴، تهران، دانشگاه تهران.
- شاکر، محمد کاظم و سید سعید میری، ۱۳۸۸ ش، «ماهیت عذاب مسخ در آموزه های دینی، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۱۲، ص ۴۸ - ۲۵، تهران، دانشگاه الزهراء علیه السلام.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۰ ش، *رساله سه اصل*، تصحیح حسین نصر، تهران، مولی.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴ ش، *مبدأ و معاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰ ش (الف)، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰ ش (ب)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰ ش (ج)، *الشواهد الربوبیة فی المنهاج السلوکیة*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *مفاتیح الغیب*، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی.

بررسی تفسیر کلامی و فلسفی آیات مسخ از دیدگاه طوسی، مراغی، ملاصدرا، رشیدرضا و طباطبایی □ ۱۷۷

- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۵ ش، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ ش، *الفرقان فی التفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، *بحوث فی علم الاصول*، ج ۶، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۳.
- صلیبا، جمیل و منوچهر صانعی دره بیدی، ۱۳۶۶، *فرهنگ فلسفی*، تهران، حکمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و سید هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲ ش، *معجم مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۳، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۲.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۹ ش، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، الفقاهاه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۷ ق، *الرجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه آغا بزرگ تهرانی و احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ش، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۳، قم، دار الهجرة.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۹ ش، *علم النفس فلسفی*، تدوین محمدتقی یوسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۶ ش، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۴ ش، *قاموس قرآن*، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.
- قمی، علی بن محمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر قمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۴ ش، *الروضة من الکافی*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، چ ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، ۱۳۵۹ ش، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، چ ۵.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸ ش، *راه و راهنماشناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، چ ۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۸ ش، *مشکات مصباح، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، چ ۲.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰ ش، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مقرئ فیومی، احمد بن محمد، ۲۰۰۱ م، *المصباح المنیر*، ج ۱ - ۲، بیروت، مکتبة لبنان الناشرین.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، *الرجال*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.